

## پیشگفتار:

«دیگه این قوزک پام یاری رفتن نداره  
لبای خشکیدم حرفی واسه گفتن  
نداره...»

«فریدون فروغی» خواننده‌ی صاحب سبک دهه‌ی پرتلاطم ۵۰ بود که در مدت فعالیت نه ساله‌اش، انقلابی در موسیقی این سرزمین برپا کرد و برخلاف جریان آب، در دوران سنت‌شکنی، از دل فیلم‌های موج نوی سینمای ایران، با فریادهای گوش خراشش، توانست پرده‌های لایه در لایه‌ی خواب را از چشمان خفتگان بدراند و در فهرست سیاه خوانندگان پرترفدار قرار گیرد.

«فروغی» از جنس هنرمندانی است که در طول تاریخ یا تاریکی‌های عظیم و وحشتناک زندگی و جهان را به انسان‌ها نشان داده‌اند یا روشنایی روشن را. او هرگز خود را مجاب نکرد که شعرهایی کمتر از حد کمال را زمزمه کند. حتی نوع موسیقی به کار رفته در ترانه‌هایش، انگار یک هشدار تکان‌دهنده است و هرگز برای کسانی که می‌خواهند بخوابانند یا بخوابند و دلشان لالایی می‌خواهد، خوش نمی‌آید...

و... در یک غروب تلخ و سرد بود که خبر سفر ابدی‌اش را شنیدم. فروغی مردی خیلی راحت‌آبی سروصدا، انگار که هیچ وقت نبود. حجم عظیم و وسیع تنهایی و فراموشی، او را در خود هضم کرد و زخمی و دلشکسته و هنوز آواز

■ یک موردش این بود که اصلاً مجوز نمی دادند... باز هم اگر من این کار را قبول می کردم مشکل مجوز حل ناشدنی بود.

□ مشکلات مالی چطور...

■ آن مسأله‌ی دیگری است. به هر حال مشکلات مالی را می شد حل کرد، ولی باز به این مسأله می رسیدیم.

□ خودتان علاقه به بازی در «گل بیخ» داشتید؟ چون قبلاً گفتید که در فیلم بازی نمی کنید.

■ کمابیش، یک مقدار علاقه‌ی من برای شرکت به خاطر این بود که فیلم داستانی موزیکال داشت و مربوط به زندگی یک خواننده و روایت کننده‌ی مسائل تازه‌ای بود و دلیل دیگرم برای شرکت در این فیلم این بود که شاید فکر می کردم این موضوع راهگشایی برای مجوز شود. بعداً دیدم که مجوزی که صادر نمی شود برای صوت است، آنکه دیگر صورت و تصویر بود و اصلاً مجوز نمی دادند.

□ در این دوره‌ی محرومیت و دوری کجا رفتید؟

■ سفرهایی به کشورهای اروپایی داشتم، اما فرصت نشد به امریکا بروم، ولی آنجا را از روی موسیقی و فیلم هایش به خوبی می شناسم. اجازه کار هم که تا کنون نداشته‌ام، با باز شدن فضا برای شروع کار درخواست مجوز کردم که گفتند حق کار کردن نداری...

□ چرا؟

■ اول گفتند: «تو معتاد هستی». برگه‌های عدم اعتیاد را از آزمایشگاه گرفتم و به آنها ارائه کردم. بعد دلیل دیگر تراشیدند و گفتند: «تو از اقلیت‌ها هستی». گفتم: «کدام اقلیت؟!». گفتند: «[...] هستی». بنابراین تا به حال هر کاری برای مردم ساخته‌ام تنها پیش خودم مانده است. [این قسمت را شدیداً

# Shiraz-Beethoven.ir

فریدون فروغی، «ویکتور خارا»ی ایران بود

یوسف یزدانی

«ویکتور خارا» گیتاریست، شاعر، آهنگساز و خواننده‌ی انقلابی شیلی، پس از کودتای سازمان جاسوسی «سیا» در شیلی (سپتامبر ۱۹۷۳) همراه با پنج هزار انقلابی، در استادیوم بزرگ سانتیاگو زندانی بود. رئیس زندان که ترانه‌های هیجان‌انگیز «خارا» را شنیده بود، از او خواست که بخواند و دستور داد برایش گیتار بیاورند. گروه‌بان رفت و با تبری برگشت، سپس هر دو دست «خارا» را با آن شکست. آنگاه رئیس زندان به طعنه گفت: «خب! بخوان، چرا معطلی؟!»

«ویکتور خارا» دستان خونین‌اش را در آسمان حرکت داد و به همراه بقیه سرود «وحدت» را که «خارا» خود تصنیف کرده بود، با صدای بلند خواند:

امردمی یکدل و یکصدا

هرگز شکست نخواهند خورد..»

و هنوز سرود به پایان نرسیده بود که جسم نیمه‌جان «ویکتور خارا» را به گلوله بستند...

آری! و اینک، تاریخ «خارا»، زندگی او، تفکرات او و گیتار تلخ و

نام ترانه: یا علی

شاعر:

آهنگساز: فریدون فروغی

اجرا: در کنسرت کیش

دلایمون شکسته یا علی

زبونامون بسته یا علی

چشامون همه به راه تو

مردای خسته یا علی

بس که بلند دستامون

سوی خدای آسمون

نقش خدا رو دستامون

حالا، نشسته یا علی

دلایمون شکسته یا علی

زبونامون بسته یا علی

چشامون همه به راه تو

مردای خسته یا علی

در زور خونه بسته

قد مردا شکسته

دیگه «هو» نکشد مرد

کشد آه پر از درد «درد»

بس که بلند دستامون

سوی خدای آسمون

نقش خدا رو دستامون

[Shiraz-Beethoven.ir](http://Shiraz-Beethoven.ir)